

خطبه امام سجاد قیام بر علیه نیرنگ ها

<?xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

امام علی بن الحسین «علیه السلام» چهارمین امام شیعیان سال 37 یا 38 هجری در مدینه منوره به دنیا آمد. از جانکاه ترین حادثه زندگی امام، حادثه عاشورا بود که با تمام وجود خود آن را لمس کرد؛ هر چند که بیماری توان یاری رساندن به پدر را از او گرفته بود و خدا می خواست تا زمین از حجتش خالی نماند. امام سجاد «علیه السلام» در سخنرانی های خود پس از واقعه عاشورا با استناد به آیات قرآن بر علیه ظلم و ستم بنی امیه سخن می گفت و با سلاح دعا و مناجات با پروردگار، مجموعه ای از معارف قرآنی را با نام «صحیفه سجادیه» برای تهذیب نفس و اخلاق و بیداری مسلمین به یادگار گذاشت. امام سجاد «علیه السلام» از دو راه عملی با امت اسلام مواجه شد:

یکی راه برانگیختن وجدان انقلابی افراد مسلمان و بر انگیزتن احساسشان نسبت به گناه و ضرورت جبران آن گناه بود. امام کوشید تا شخصیت اسلامی و کرامت انسانی را در مقابل حاکمان منحرف از تنزل و فرومایگی نگاه دارد.

دوم از راه تمهید برنامه فکری و آگاهی عقیدتی و روانی امت بود. خانه و مدرسه او محل تجمع شاگردان گردید و بعدها همین شاگردان سازندگان تمدن اسلامی و مردان تفکر و قانون گذاری و ادب اسلامی گردیدند. حساس ترین سخنان امام سجاد «علیه السلام» که تحولی عظیم در بینش مردم نسبت به امویان ایجاد کرد و معادلات یزید را بر هم زد و خط مشی او را نسبت به اهل بیت «علیهم السلام» کاملاً تغییر داد خطبه ای است که آن حضرت در جمع مردم و رجال سیاسی و دینی شام ایراد کرد. این خطبه که در مسجد شام ایراد گردیده اوج موفقیت امام سجاد «علیه السلام» در ابلاغ رسالت و تبلیغ عاشورا و تداوم خط شهیدان کربلاست. یزید در این مجلس به یکی از خطیبان درگاهش دستور داد تا به مذمت علی «علیه السلام» و اولادش و به توجیه و تمجید فجایع عاشورا اقدام نماید. وقتی سخنان خطیب پایان یافت، امویان خود را فاتح دیده و مسائل را حل شده پنداشتند؛ مسائلی که در کاخ یزید و در طول راه توسط حضرت زینب (س) و امام سجاد «علیه السلام» بر ملا شده بود. امام سجاد «علیه السلام» تنها مرد جوان و اسیر قافله از جای برخاست و به یزید گفت: آیا اجازه می دهی من هم با مردم سخن بگویم؟ یزید رضایت نمی داد، اما با اصرار فراوان اطرافیانش پذیرفت؛ زیرا وضع و حال امام را به گونه ای نمی دیدند که سخنانش همپای سخنان خطیب دربار باشد. امام سجاد «علیه السلام» برای مردمی که اسلام را تنها از امویان دیده و شنیده بودند و پیامبر و اصحابش را نمی شناختند معرفی فرمود، سپس به بیان جایگاه و شخصیت خود و سایر اسیران اهل بیت «علیهم السلام» پرداخت. به طور خلاصه، سخنان امام حاوی مطالب زیر بود:

1. حمد و سپاس خداوند: امام زین العابدین «علیه السلام» نخست سپاس خدای را گفت و خطبه را آغاز کرد.
2. معرفی شخصیت پیامبر «صلی الله علیه و آله» و اهل بیت «علیهم السلام» امام فرمود: ای مردم شش نعمت

به ما عطا گردیده و هفت فضیلت از سوی خدا به ما داده شده است. ما از علم و حلم، بزرگواری و بخشش، فصاحت و شجاعت و محبوبیت اجتماعی در میان مؤمنان برخورداریم. فضیلت ها و شرافت های ما عبارتند از این که پیامبر خاتم محمد «صلی الله علیه و آله» از خاندان ماست و علی بن ابی طالب «علیه السلام» صادق ترین یار پیامبر، حمزه شیر خدا، جعفر طیار و حسن و حسین دو سبط این امت نیز از خاندان ما هستند.

3. آگاهی داشتن از دوری مردم شام از تربیت اصیل اسلامی و نا آشنایی با سیره پیامبر «صلی الله علیه و آله» برای آگاهی از کار بزرگی که امام سجاد «علیه السلام» در شام و نیز کوفه انجام داد به بررسی اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شام در دوران معاویه و یزید می پردازیم.

با ناکامی دستگاه خلافت یزید در سرکوبی اهل بیت «علیهم السلام» در کوفه، آن ها را به شام فرا خواند. اما موقعیت سیاسی و فرهنگی شام با کوفه تفاوت بسیار داشت. در کوفه همگان اهل بیت را می شناختند و هنوز عدالت علی «علیه السلام» در ذهن کوفیان نقش بسته بود. کوفیان با عظمت و شأن و مقام اهل بیت «علیهم السلام» آگاهی داشتند و تنها از ترس جان و برای کسب مقام و پول و منصب با امام حسین «علیه السلام» جنگیدند. شام بر خلاف کوفه بود. این منطقه مرکز خلافت امویان بود. حکومت در مورد چگونگی رفتار با اهل بیت «علیهم السلام» سرمایه گذاری فراوان کرده بود و می خواست تا با اقرار گرفتن و اعتراف و التماس از ایشان، قدرت و شوکت خود را به مردم نشان دهد؛ مخصوصاً وجهه خود را در میان نمایندگان سیاسی دیگر حکومت ها بالاتر برد.

شامیان که پیامبر را ندیده بودند و از سیره و سنت او چیزی نمی دانستند پیامبر را در چهره یزید می دیدند و منش و روش پیامبر را مثل یزید می دانستند. استاد سیّد جعفر شهیدی در این مورد می نویسد:

«مردم این سرزمین، نه صحبت پیامبر را شنیده بودند و نه روش اصحاب او را می دانستند. تنی چند از صحابه رسول خدا «صلی الله علیه و آله» هم که به آن سرزمین رفتند مردمانی بودند پراکنده که در عامه نفوذی نداشتند. در نتیجه مردم شام کردار معاویه و اطرافیانش را سنت مسلمانی می پنداشتند و چون صدها سال امپراتوری روم بر آنان حکومت کرده در نتیجه سیرت حکومت های اسلامی را عادلانه تر از حکومت های پیشین می دیدند بر کارهای آنان صحّه می گذاشتند.»

مسعودی در مورد جهالت و حماقت اهل شام می نویسد: معاویه نماز جمعه را روز چهارشنبه با شامیان به جا آورد و آن ها اطاعت کردند و هیچ کس اعتراض نکرد.

4. استفاده از قرآن برای آگاهی دادن به مردم

هنگام آمدن اسیران به دمشق، پیرمردی به امام سجاد «علیه السلام» نزدیک شد و گفت: سپاس خدای را که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شرّتان آسوده کرد و امیر المؤمنین را بر شما پیروز گردانید. امام سجاد «علیه السلام» خاموش ماند تا پیرمرد هر چه در دل داشت ابراز کرد. سپس فرمود: ای پیر، آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری، فرمود: آیا این آیه را خوانده ای: «قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اَلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» خویشاوند پیامبر ما هستیم، آیا خوانده ای «وَاَتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» در سوره بنی اسرائیل، ماییم آن کسانی که خداوند به پیامبرش امر کرده که حق آنان را بدهد. آیا این آیه را خوانده ای «وَاَعْلَمُوْا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَان لِلّٰهِ خُمُسُهُ وَ لِلْذِي الْقُرْبَى» گفت: آری خوانده ام، فرمود: خویشاوندان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» ما هستیم. آیا آیه «انما یُرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را خوانده ای، گفت: آری خوانده ام، فرمود: ای پیرمرد! ما اهل بیت هستیم که خداوند آیه طهارت را به ما منحصر فرموده است. پیرمرد شامی با شنیدن این سخنان از

گفته اش پشیمان شد و گفت: خدایا! من از آنچه به آن ها گفته ام به تو پناه می برم، خدایا! من از دشمنان پیامبر «صلی الله علیه و آله» و خاندانش بیزاری می جویم.

این خبر به یزید رسید و او برای این که فرصت افشاگری را از آن مرد بگیرد تا نتواند آنچه را فهمیده میان شامیان پخش کند، دستور داد پیرمرد را به قتل برسانند.

می بینیم که اوضاع فرهنگی سیاسی شام چنان بود که وقتی یک پیرمرد دنیا دیده و قرآن خوان نسبت به یزید در مقابل اهل بیت «علیهم السلام» چنین موضعگیری داشته است، تکلیف بقیه شامیان ناآگاه روشن است. اقدامات تبلیغی اسرا و حوادثی که در شام روی داد به تدریج سیمای جنایتکارانه و ضد اسلامی یزید و عاملانش را در مقابل حقانیت و مظلومیت امام حسین «علیه السلام» و خاندانش را آشکارتر می کرد. خطبه امام سجاد «علیه السلام» در جهت این هدف، بیش ترین تأثیر را گذاشت.

5. بیان جایگاه و شخصیت خود تا همگان او را بشناسند که نه خارجی است و نه غیر مسلمان. هنگام ورود اسرای اهل بیت «علیهم السلام» به کوفه و شام برای جلوگیری از همدردی مردم با اهل بیت «علیهم السلام» و شورش علیه امویان، دستگاه تبلیغاتی امویان اعلام کردند که کاروان اسرای خارجی و غیر مسلمان که در جنگ اسیر شده اند، وارد شهر شده است. امام برای نشان دادن سابقه طولانی خود و پدرانش در اسلام چنین می فرماید:

«من فرزند زمزم و صفایم، آنان که مرا می شناسند از توضیح بی نیازند ولی آنان که مرا نمی شناسند گوش فرا دهند تا خویش را به ایشان بشناسانم. ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم. من فرزند آنم که حامل رکن است. من فرزند بهترین انسانی هستم که بر کره خاک جامه وجود پوشیده است. من فرزند برترین موحدی هستم که بر گرد کعبه طواف کرده و گام در مسیر صفا و مروه نهاده و حج به جا آورده و خدای را لبیک گفته است.

من فرزند آن پیامبرم که بر مرکب آسمانی براق سوار گشت و جبرئیل او را به بلند جایگاه هستی سدره المنتهی رسانید. به قرب خدا رسید، آنجا که فاصله اش قاب قوسین و یا کمتر بود. من فرزند آنم که فرشتگان آسمان با او نماز گزارند و به او اقتدا کردند. من فرزند دریافت کننده وحی ام. فرزند محمد مصطفایم. من فرزند علی مرتضایم... من فرزند کسی هستم که پیشاپیش رسول خدا «صلی الله علیه و آله» با دو شمشیر و دو نیزه می جنگید. دو هجرت کرد، دو بار با پیامبر بیعت نمود، در بدر و حنین رزمنده بود و حتی یک چشم بر هم زدن به خدا کفر نورزید. من فرزند صالح ترین مؤمنان، وارث پیامبران، نابودگر ملحدان، پیشوای مسلمانان... سرآمد گریه کنندگان از خوف خدا و مشتاقان به لقای حق، شکیباترین شکیبایان، برترین قیام کنندگان خاندان پیامبرم «صلی الله علیه و آله». من فرزند کسی هستم که از سوی جبرئیل و میکائیل مورد تأیید و یاری بود... علی «علیه السلام» پر افتخارترین مرد از تمامی قریش، اولین کسی که به خدا و پیامبر «صلی الله علیه و آله» پاسخ مثبت گفت و ایمان آورد... آری او جدم علی بن ابی طالب «علیه السلام» است. من فرزند سرور زنان عالم، من فرزند فاطمه زهرایم...»

6. متأثر کردن مردم. امام سجاد «علیه السلام» چنان به معرفی خود و خاندان خویش پرداخت که از مظلومیت این خاندان صدای گریه مردم بلند شد. هراس شدیدی در دل یزید افتاد. ترسید که مردم علیه او شورش کنند. از این رو برای قطع سخنان امام، دستور داد مؤذن اذان بگوید.

7. خنثی سازی نیرنگ یزید. دستور اذان به مؤذن توسط یزید به چند دلیل بود: 1. قطع سخنان امام؛ 2. بازداشتن

مردم از اندیشه درباره سخنانی که آن حضرت بیان داشته بود؛ 3. کسب فرصتی برای تصمیم گیری مناسب؛ 4. یزید که به سبب سخنان امام به شدت خود را در نظر مردم ضد دین و ضد ارزش های دینی می دید، با ندای اذان می خواست در این باور مردم تردید ایجاد کند.

اما مؤذن هر کلمه ای که می گفت امام از آن برای نشان دادن خارجی نبودن و مسلمان بود خود و اهل بیت «علیهم السلام» استفاده می کرد. ابتدا گواهی به وجود خداوند و شهادت به رسالت حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» داد و این که حضرت رسول «صلی الله علیه و آله» جد امام سجاد «علیه السلام» است نه جد یزید و بر این امر نیز از یزید گواه گرفت. امام فرمود: ای یزید! محمد «صلی الله علیه و آله» که مؤذن از او یاد کرد جد توست یا جد من؟ اگر بگویی جدّ توست دروغ گفته و کافر شده ای! و اگر بگویی جد من است پس چرا خاندان او را کشتی؟...

سخنان امام «علیه السلام» همه عجبی در مجلس ایجاد کرده بود، امام برای آگاه ساختن مردم فریاد زد: «به خدا سوگند غیر از من کسی در این جا نیست که رسول خدا «صلی الله علیه و آله» جدش باشد؛ پس چرا این مرد ما را ظالمانه کشت و اهل ما را چون رومیان به اسارت گرفت». بعد خطاب به یزید گفت: «این کارهای زشت را انجام می دهی و باز هم می گویی: محمد «صلی الله علیه و آله» رسول خداست و رو به قبله می ایستی». یزید به مؤذن دستور داد اذان را تمام کند و بعد به نماز ایستاد. مردم هم در حالت تردید در مورد او، برخی اقتدا کردند و بعضی اقتدا نکرده، رفتند.

خطبه امام سجاد «علیه السلام» ضربه محکمی بر حکومت اموی وارد کرد. آنچه تا آن روز یزید و پدرش معاویه علیه اهل بیت «علیهم السلام» تبلیغ کرده بودند، با بیانات روشنگرانه امام «علیه السلام» خنثی شد. گروه زیادی از شامیان فهمیدند که اسرا، خویشاوندان رسول خدا «صلی الله علیه و آله» اهل قبله، متعهد به اسلام و برترین مسلمانانند و هیچ دلیل قانع کننده ای برای کشتن آن ها وجود نداشته است، از این رو افکار عمومی شهر به سود امام تغییر کرد.

مردمی که در ابتدای ورود اهل بیت «علیهم السلام» به تماشای آنان آمده و با آنان معامله اسیران ترک و دیلم کرده و با مشاهده آن ها به شادی و پای کوبی و چراغانی معابر و منازل پرداخته بودند، اکنون در کنار خرابه تجمع کرده و به اهل بیت «علیهم السلام» تسلیت گفته و برخی در عزاداری آن ها شرکت می جسته اند. با برپایی مجالس عزاداری گروه زیادی از زنان بر اهل بیت امام حسین «علیه السلام» وارد می شدند و گریه می کردند. با ادامه چنین اعمالی ترس از شورش و انقلاب در دل یزید شعله ور گردید. از این رو یزید برای مقابله با این حرکت، به اقداماتی دست زد، از جمله:

1. طراحی ترور امام سجاد «علیه السلام» که موفق نگردید؛
2. برای جلوگیری از شرکت مردم در عزاداری اهل بیت و کنترل ایشان، بازماندگان کربلا را به زندان انتقال داد و به آن ها سختی و گرسنگی و تشنگی داد تا کمتر با مردم تماس برقرار کنند؛
3. در فاجعه کشته شدن امام حسین «علیه السلام»، عبیدالله بن زیاد را مقصر و گناهکار معرفی کرد. شیخ مفید می نویسد:

«یزید با علی بن الحسین «علیه السلام» خلوت کرده به او گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را! بدان که به خدا سوگند اگر من با پدرت برخورد می کردم، هر چیزی که از من می خواست به او می دادم و با همه توانم می کوشیدم تا از مرگ او پیشگیری کنم، ولی خدا چنین مقدر کرده بود که دیدی».

البته این تغییر رویه و اظهار بیزاری یزید از پسر زیاد، برای عوام فریبی و مقابله با فشار افکار عمومی بود و گرنه وی پیش از این لعن و نفرین ها، ابن زیاد را به شام فرا خواند و اموال و هدایای فراوانی به او داد، او را در زمره خاصان و نزدیکان خود قرار داده و در مجالس عیش و عشرت خود شرکت داد. یزید برای جلوگیری از شورش و قیام مردم شام علیه خود، و دور نمودن اهل بیت «علیهم السلام» و عدم آگاه سازی هر چه بیشتر شامیان، تصمیم گرفت اهل بیت را به مدینه برگرداند. عملکرد امام سجاد «علیه السلام» باعث شد که چهره امویان، که به نام اسلام حکومت می کردند، برای امت اسلامی نمایان شود و آنها را به قیام و جنبش وا دارد. چنان که قیام زید بن علی که نیم قرن بعد از حادثه کربلا صورت گرفت و نزدیک بود طومار حکومت اموی را در هم پیچد، از آثار و برکات این اقدامات بود. البته این برکات به قرون اولیه اسلامی منحصر نیست بلکه اصولاً واقعه جانگداز کربلا و تبلور مظلومیت امام حسین «علیه السلام» و یارانش در طول تاریخ، اسوه و نمونه ای درس آموز برای هر انسان آزاده ای بوده است که در مقابل ظلم حاکمان بایستند؛ چنان که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی «ره» از درس های عاشورا نشأت گرفته است. والسلام

پی نوشت ها :

1. «آگاهی عقیدتی امت»، روزنامه انتخاب، شماره 78 / 8 / 20، ص 1.
2. «تکرار عاشورا در پایتخت یزید، خطبه امام سجاد»، سیاست روز، شماره 82 / 2 / 2، ص 1.
3. نقش امام سجاد «علیه السلام» در رهبری شیعه، محسن رنجبر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی «ره»، 1380، ص 131.
4. همان، ص 131.
5. سوره شوری (42) آیه 23.
6. سوره اسرا (17) آیه 26.
7. سوره انفال (8) آیه 41.
8. سوره احزاب (33) آیه 33.
9. طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 306 - 307.
10. نقش امام سجاد «علیه السلام» در رهبری شیعه، پیشین، ص 133.
11. تکرار عاشورا در پایتخت یزید، پیشین، ص 1.
12. پیشین، ص 1.
13. خوارزمی، مقتل الحسین، ج 2، ص 76 - 78؛ شیخ عباس قمی، نَفَس المَهموم، ص 449 - 451.
14. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 45، ص 126.
15. نقش امام سجاد «علیه السلام» در رهبری شیعه، پیشین، ص 136.
16. ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 173، به نقل از نقش امام سجاد «علیه السلام» در رهبری شیعه، پیشین، ص 136.
17. شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 122.